

بررسی و تحلیل مکتب اکسپرسیونیسم در رمان *ارمیا* از رضا امیرخانی

عبدالله حسن‌زاده میرعلی*

دریافت مقاله:

۱۳۹۳/۱۱/۲۷

پذیرش:

۱۳۹۵/۰۱/۲۱

چکیده

هنر قرن بیستم را به گونه‌ای عام اکسپرسیونیسم نامیده‌اند که در سال‌های جنگ جهانی اول به اوج خود رسید. در این مکتب نویسنده بر آن است تا احساسات درونی خود را در پاسخ به واقعیت بیرونی منعکس کند. هسته مرکزی داستان‌های اکسپرسیونیستی انسان است. انسانی که در جست‌وجوی بهشت گمشده خویش، در مقابل ظلم و تجاوز می‌ایستد. این مبارزه و پایداری می‌تواند آثار اکسپرسیونیستی را تحت عنوان ادبیات مقاومت قرار دهد. رضا امیرخانی، نویسنده جوانی است که آثار وی در حوزه ادبیات مقاومت قرار دارد. در آثار وی همچون داستان‌های اکسپرسیونیستی انسان مبارز هسته مرکزی داستان است. این آثار که در قالب رمان مدرن نگاشته شده‌اند و نویسنده با درهم شکستن برخی از قراردادهای سنتی داستان‌نویسی ایرانی، از تکنیک‌های مدرن در پیشبرد داستان بهره برده است. در رمان *ارمیا*، شخصیت جوان و جویای عدالت داستان به کمک هم‌زمانش در پی مبارزه با ظلم و دگرگونی دنیای فعلی است تا بتواند جامعه ایده‌آل مدنظر اکسپرسیونیسم را پایه‌ریزی کند. مخالفت با نسل گذشته (پدر و مادر)، رد عقاید مادی‌گرایانه اطرافیان و نفی مدرنیته و قالب‌های سنتی با هم، بیان احساسات درونی شخصیت‌ها و فشار اجتماعی حاکم بر زندگی آنها در رمان *ارمیا*، همگی نشان‌دهنده تأثیر پذیرفتن امیرخانی از مکتب اکسپرسیونیسم است.

کلیدواژه‌ها: اکسپرسیونیسم، ادبیات داستانی، انسان مبارز، *ارمیا*، رضا امیرخانی.

مقدمه

مکتب ادبی مجموعه نظریه‌ها و خصوصیت‌هایی است که در شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هر دوره در ادبیات یک یا چند کشور به وجود آمده است. این خصوصیت‌ها معمولاً در آثار گروهی از نویسندگان و شاعران مشترک است و سبب تمایز آثار آنها از آثار دیگران می‌شود و ویژگی‌های هر مکتب معمولاً در آثار ادبی به تدریج آشکار می‌شود و اغلب مجموعه این ویژگی‌ها دنباله و نتیجه طبیعی ویژگی‌های مکتب قبلی و گاه عکس‌العمل و طغیانی بر ضد آن است. به این ترتیب، ظهور هیچ یک از مکتب‌های ادبی ناگهانی و بی‌مقدمه نبوده است. مکتب ادبی مقوله‌ای غربی است و در اثر ارتباطات میان کشورها، در سراسر جهان گسترش پیدا کرده است. ایرانیان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و از این مکتب تأثیر پذیرفته‌اند. اکسپرسیونیسم یکی از مکاتب مهم قرن بیستم است که از نقاشی قرن بیست سربرآورده و آرام آرام در هنرهای دیگر ریشه دوانده است.

این دبستان فکری نیز با نشر عقاید خود، در آثار دیگر کشورها نفوذ کرد و بر آن تأثیر گذاشت. نویسندگان ایرانی مکاتب ادبی را که منطبق با فرهنگ و جهان‌بینی غرب بودند در تلفیق با فرهنگ و اجتماع و ایدئولوژی خاص خود به کار بردند و دست به خلق آثاری نو زدند. اما تاکنون سیر آن در ادبیات داستانی معاصر ایران به روشنی مورد تأمل و تعمق قرار نگرفته و فهرست دقیقی از نویسندگان اکسپرسیونیستی در دست نمی‌باشد. بی‌شک آموزه‌های این مکتب

مهم و تأثیرگذار قرن بیستم، سرلوحه بسیاری از نویسندگان ایرانی قرار گرفته است. نویسندگان پیرو این مکتب، کیفیت شعور، رؤیا و اوهام خود را در سیمای یک سلسله اشیاء یا سلسله رویداد، بیان و برای بیان احساسات خود از تکنیک‌های نواواقع‌گرایی استفاده می‌کند. هسته مرکزی این آثار انسان است. انسانی که با هر گونه ظلم و ستم مبارزه می‌کند و می‌خواهد رفاه بورژوازی و تشخیص حساب‌گرانه و متظاهرانه آن را با پتکی ویران سازد. ذکر این نکته لازم است که انطباق نعل به نعل مکتب‌های ادبی غرب با مکتب‌های نویسندگی فارسی کاری عبث است و نمی‌توان شاعر یا نویسنده‌ای را یافت که آثارش یکسره براساس یک مکتب ادبی خلق شده باشد.

پیشینه تحقیق

بررسی مکتب اکسپرسیونیسم در آثار ادبیات داستانی ایران پیشینه‌ای ندارد. تنها چند کتاب و مقاله در زمینه معرفی اکسپرسیونیسم در ادبیات نگاشته شده است که چندان مبسوط و مفصل نیست. سایر کتاب‌های موجود نیز به بررسی این مکتب در دیگر رشته‌های هنری پرداخته است. از میان کتاب‌ها و مقالاتی که در زمینه نوشته شده می‌توان به این موارد اشاره کرد: کتاب *درباره اکسپرسیونیسم*، به قلم هرمان بار، که ژیل ارجمندی آن را ترجمه کرده است و در سال ۱۳۸۲ توسط نشر دیگر به چاپ رسیده است. *اکسپرسیونیسم از آر. اس. فرنس* که فرزانه طاهری این کتاب را به فارسی ترجمه کرده و نشر مرکز برای اولین بار آن را در سال ۱۳۹۰ به چاپ

است که از دل احساس گناه و احتضار تکیه‌گاه‌هایی برای بیان خود پیدا می‌کند آنگاه بر اثر مبالغه در سبک تکان‌دهنده‌تر می‌شود. (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۷۰۳-۷۰۲).

حسن انوشه در کتاب *دانشنامه ادبی خود*، درباره تاریخچه به‌کارگیری واژه اکسپرسیونیسم می‌گوید: «واژه اکسپرسیونیسم در پرده‌ای از ابهام قرار دارد، به عقیده گروهی این نام را اول بار واسل در سال ۱۹۰۱ م. پس از دیدن نقاشی‌های ژولین- اوگوست هروره، نقاش فرانسوی به کار برد. برخی نیز واضح این واژه را خود هروره می‌دانند که می‌خواست به این وسیله نقاشی‌هایش را از آثار امپرسیونیست‌ها جدا کند. گروهی دیگر نیز این واژه را از نامی که پاول کاسیرر در معرفی یکی از تابلوهای پش اشتاین در نمایشگاهی در برلین به کار برده بود، انتخاب کردند. به نظر بعضی منتقدان از این واژه تا سال ۱۹۱۱ م. استفاده نشده بود و در همین سال بود که ویلهلم ورینگر، در نشریه *اشتورم*، صفت اکسپرسیونیستی را برای آثار نقاشی پول سزان، ونسان وانگوگ و هانری ماتیس به کار برد. همچنین، گفتنی است که این واژه در سال ۱۹۱۲ م. در نمایشگاه گروه در بلاورایتر در گالری اشتورم به کار رفته است. (۱۳۸۱: ۱۱۸-۱۱۷) به طور کلی، می‌توان جهات اصلی این جنبش را برآورده از جنبه اجتماعی و فرهنگی دانست. برخورد تند بین نسل‌ها و طوفان و شور به وجود آمده در تاریخ آلمان. بحران تمدن آلمان در اثر جنگ جهانی و فاجعه ضعف ارتباط که در آغاز

رسانده است. همچنین مقاله «اکسپرسیونیسم در ادبیات»، از مهدی زمانیان که در قالب مقاله‌ای کوتاه مطالب بسیار مفیدی درباره این مکتب ادبی نوشته است. مجله ماه ادبیات و فلسفه در شماره فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱ خود به چاپ رسانده است. چندین مقاله نیز درباره *رمان ارمیا* نوشته شده است که عبارت‌اند از: «بن‌مایه‌های نمادین و شگردهای روایی در *رمان ارمیا* از سری داستان‌های دفاع مقدس»، از فاطمه کویا که در سال ۱۳۹۰ در نشریه ادبیات پایداری (سال دوم، شماره سوم) به چاپ رسیده است. همچنین، مقاله‌ای با عنوان «نبود نقش فرستنده از نقش‌های الگوی کنشی گرماس در چهار *رمان دفاع مقدسی*» از عسکر حسن‌پور در سال ۱۳۹۰ در نشریه ادبیات پایداری. سال دوم. شماره سوم.

بحث و بررسی

اکسپرسیونیسم

کلمه اکسپرسیون از دو قسمت ex که پیشوند و به معنای خارج است و pression به معنای فشار و فشردگی تشکیل شده است. این کلمه در زبان‌های اروپایی معانی متعدد دارد: بیان، عبارت، حالت قیافه و نیز به معنای ابراز حالات درون و بالاخره به معنای فشردن است، از آن جهت که میوه‌ای را بفشارند تا آبش دریاید. عنوان اکسپرسیونیسم در واقع ناظر به دو معنای اخیر است. اکسپرسیون به قطره‌های عرقی گفته می‌شود که بر چهره کسانی که از درد شدید، رنج می‌برند و به ویژه بر چهره محضران ظاهر می‌شود. این صحنه اصلی ظهور اکسپرسیونیسم

قرن ۲۰ در سراسر دنیا جست‌وجوی نویدآه‌های را برای بیان تازه سبب شد را می‌توان از زمینه‌های اجتماعی اکسپرسیونیسم برشمرد و همچنین، درخشش اندیشه نیچه پس از مرگش، کارهای فروید و تعبیر خواب او، جریان‌هایی غیر عقلانی در فلسفه رمان *اولیس جویس*، افسانه رمبو، کشف تئاتر ضد ناتورالیستی استریندبرگ، پژوهش‌هایی در موسیقی، نمایش‌های جشن بازارها و نمایش‌های ورزشی را از عوامل فرهنگی شکل‌گیری این جنبش می‌توان به حساب آورد. (همان: ۷۰۷-۷۰۵)

این جنبش پیش از ادبیات، در هنر تصویرگری آلمان به وجود آمد. اکسپرسیونیسم جنبش ادبی و هنری است که تقریباً از آغاز قرن بیستم میلادی تا میانه سال‌های ۱۹۲۰ میلادی در اروپا جریان داشت و هنرمندان و نویسندگان هوادار این جنبش به جای بازنمایی واقعیت بیرونی به بیان واقعیت ذهنی یا احساس و خیال خود می‌پردازند. اکسپرسیونیسم به عنوان جنبش هنری در حدود ۱۹۰۵م ابتدا در نقاشی آلمان پدید آمد و سپس دامنه و نفوذ آن به حوزه‌های موسیقی، مجسمه‌سازی، سینما، ادبیات و تئاتر کشیده شد. (انوشه، ۱۳۸۱: ۱۱۷)

اصول و ویژگی‌های اکسپرسیونیسم

هنرمندان اکسپرسیونیست سعی دارند درون اشیاء را نشان دهند بی آنکه به نشان دادن بیرون آن بپردازند. اکسپرسیونیسم در شعر به صورت توجه به اصوات و رنگ و کوشش‌هایی برای حس-آمیزی که گاه به خاطر آنها مفهوم فدا می‌شود،

ظهور می‌کند. تحریف موضوع‌های جهان خارج و جابه‌جا کردن توالی زمان و به‌کارگیری کوشش دقیق برای نشان دادن دنیا، آن‌گونه که در ذهن ناآرام و مشوش می‌تواند آشکار شود، از خصایص شعر اکسپرسیونیستی محسوب می‌شوند. ویژگی عمومی اکسپرسیونیسم داغ و سودایی و ناآرام بودن و تمایل به ایده‌آلیسم است و از آنجا که این مکتب در شرایط جنگ و انقلاب پا گرفت، از درد و رنج‌های روح آلمانی پرده برداشت. (عباس، ۱۳۸۸: ۹۱) اکسپرسیونیسم را می‌توان عکس‌العمل و نشانه‌تمایلات رمانتیک هنرمندانی دانست که در جامعه صنعتی رو به رشد اوایل قرن بیستم می‌زیستند و بی‌اعتنایی آن جامعه نسبت به ارزش‌های هنری، آنان را به یافتن شیوه‌های جدید و به‌کارگیری شکل‌های متفاوت بیان هنری بر می‌انگیخت. اکسپرسیونیست‌ها بر این باور بودند که اشیا همگی باطنی عمیق دارند و توجه به ظاهر اشیا ما را از کشف حقایق باطنی آنها بازمی‌دارد و همه اشیا باید به ابدیت متصل شوند. در هنر اکسپرسیونیستی انسان یک فرد باقی نمی‌ماند، بلکه تصویری است از اندیشه‌ای که انسان نماینده آن است کار هنری وسیله‌ای است که خواننده یا تماشاگر هنر را به حالتی عاطفی که هنرمند در اثنای خلق هنر به آن رسیده است، می‌رساند. تفاوت بین امپرسیونیست و اکسپرسیونیست در این است که اولی زندگی را بازسازی می‌کند و در مخاطب تأثیرات بصری موقتی به وجود می‌آورد، اما اکسپرسیونیست «شیء ابدی» را در نظر می‌آورد و صورت‌های

سیر تکاملی‌اش به جایی رسید که کلیه ارزش‌ها و معیارهای رایج زمانه خود را طرد و نفی می‌کرد. احساس کلی اکسپرسیونیست‌ها در رهاندن فرد از قید و بند سنت‌های کهنه و به‌زعم آنها ارتجاعی، در ارائه تصویری گویا از ناموزونی و آشفتگی نظام‌های موجود در نوعی زندگی آکنده از احساسات شخصی و سرانجام در انس با مرگ خلاصه می‌شد.

بن‌مایه‌های آثار اکسپرسیونیستی

مرگ و پایان زندگی، بی‌هدفی و پوچی دنیا، بروز احساسات درونی، بیان عقاید مذهبی و اخلاقی از جمله مضامین مورد نظر اکسپرسیونیست‌ها است. تغییر وضعیت، بازگشت، شورش و انقلاب از اصطلاح‌های رایج در آثار نویسندگان و شعرای این مکتب است. که طرح این موضوع‌ها اغلب با شدت بیان، صحنه‌پردازی‌های خیالی و بازگو کردن واقعیت‌های ذهنی نویسنده همراه با کمی افراط بیان می‌شود. (جاویددوست، ۱۳۹۱)

اکسپرسیونیست‌ها معمولاً صحنه‌های دلخراش و حوادث زندگی را به تصویر می‌کشند و در آثار خود عذاب، دلزدگی و بحران زندگی و تمدن مدرن را بیان می‌کنند. محتوای آثار آنها را می‌توان در میراندن عصر ناسازگار و حیات بخشیدن به عصری سازگار یا طبع ایشان شرح و وصف درماندگی بشر در گذشته و حال و بر نمایاندن اشتیاقی شدید به آفرینش بشریتی نوین خلاصه کرد. صحنه‌های اکسپرسیونیستی جایگاهی است برای مبارزه انسان‌ها. قهرمان اصلی این مبارزه، انسانی است از نسل جوان، لبه

خارجی دنیا و مظاهر آن را رقم نمی‌زند. اکسپرسیونیسم تلاشی بود برای گریز از زشتی و رنج‌های زندگی با فرو رفتن در زیر پوسته «ظاهری اشیا»، اشیایی که به نظر دروغین، کم ارزش و پیش پا افتاده جلوه می‌کنند. این فرو رفتن برای رسیدن به قوانین هستی و حقایق ثابت و جوهره وجود است. (عباس، ۱۳۸۸: ۹۰)

بیشتر نویسندگان اکسپرسیونیست در آلمان از سوسیالیست‌ها- که از دشمنان بورژوازی به شمار می‌آیند - بودند. به همین دلیل، نوشته‌های هزل‌آمیزی انتشار یافت که نفاق بورژوازی و دیگر عیوب آن را به تمسخر می‌گرفت. در این نوشته‌ها همچنین شخصیت‌های سرمایه‌داری به صورتی نفرت‌انگیز ترسیم شدند و با اکسپرسیونیسم بود که شاعرانی که از آن پیشتر در محاسن ماشین نغمه‌سرایی کرده بودند، تغییر جهت داده و موضعی مخالف گرفتند. آرمین ت. وگنر از برجسته‌ترین شاعرانی است که از هجوم شهر و اشتهای آن برای بلعیدن هر آنچه سبز و خندان است و دریدن فرزندان روستا از انسان گرفته تا حیوان، شعر سرودند. شاعر یا نویسنده اکسپرسیونیست در پی آن نیست که کلام خود را به زیور انواع صناعات ادبی بیاراید، بلکه اصل عمده انتقال پیام و قدرت تأثیرگذاری آن است. خواننده به جای آنکه در چم و خم ظرافت‌های زیباشناختی و پس زمینه‌های دوران شناختی طی طریق کند، مستقیم به قلب واقعه هدایت می‌شود. اکسپرسیونیست‌ها به جای بازگو کردن اوصاف و احوال شخصی، به بیان اوصاف و احوال جمعی پرداختند. لیکن اکسپرسیونیسم در

اکسپرسیونیسم در مجموع حرکت‌ها و کوشش‌های آگاهانه نمایندگان نسل جوانی بود که ابتدا قصد داشت در زمینه هنرهای تجسمی، موسیقی و ادبیات دگرگونی ایجاد و نوآفرینی کند و سرانجام با مشاهده تحولات سیاسی-اجتماعی و رخدادهای تکان‌دهنده زمان خویش و پیامدهای زیانبار آنها به این باور رسید که برای نجات بشریت باید سقف بشکافد و طرح نو در اندازد. در مسیر این بازآفرینی، با داشتن گوشه چشمی به ناکجاآباد (بوتوپیا)، ناگزیر به گونه‌ای آرمان‌اندیشی نیز گرفتار آمد. در پایان افکار و عقاید آنها را که بن‌مایه‌های آثار آنها را تشکیل می‌دهد به گونه‌ای منسجم ارائه می‌دهیم.

عقاید اکسپرسیونیست‌ها

۱. **نفی جامعه سرمایه‌داری و مدرنیته:** اکسپرسیونیست‌ها می‌خواهند جامعه سرمایه‌داری و زندگی‌های پرتجمل، منظم و حساب شده بورژوازی را از بین ببرند و در کل با زندگی مدرنیته، از خودبیگانگی و اختلاف طبقاتی در جامعه مخالف هستند.

۲. **نفی قالب‌های سنتی:** این مکتب، سنت، نظم، قوانین و قراردادهای موجود در قالب‌های هنری گذشته را نفی می‌کند. در واقع، اکسپرسیونیست‌ها به دنبال از بین بردن ارزش‌های پیشین و به وجود آوردن ارزش‌های جدید هستند و در این امر گاهی نیز زیاده‌روی و افراط می‌کنند.

۳. **تغییر وضعیت موجود:** اکسپرسیونیست‌ها نگاهی نو به زندگی دارند که با نوعی عصیان و طغیان همراه است. آنان خود را از یک طرف

تیز تیغ مخالفت او ابتدا متوجه نسل پدران است و سپس به تدریج قدرت‌های آشکار و پنهان و گاه حتی فرا بشری را نشانه می‌گیرد. از آنجا که «انسان» هسته مرکزی و بن‌مایه ادبیات اکسپرسیونیستی را تشکیل می‌دهد، جای وصف زیبایی‌های طبیعت در آن خالی و یا دست کم بسیار تنگ است. جنگل‌ها جایگاه مردگانند و درخت‌ها دست‌های بی‌رمق و خشکیده‌ای هستند که به سوی آسمان و ابدیت دراز شده‌اند. در جهان اکسپرسیونیستی، شادی و نشاط و سعادت و خوشبختی حضور ندارد. عشق یعنی احساس گناه و تحمیل رنج و محنت، کار، به دردی احساس‌کش بدل شده، تنها نوش‌داروی محتضران، اعتراف به گناهان است. تنها نوای نشاط‌انگیز و امیدبخشی که از ساز اکسپرسیونیست‌ها برمی‌خیزد و گوش را می‌نوازد، پژواک اشتیاقی است به یافتن بهشتی گمشده، اما نه چندان دور از دسترس. سد راه رسیدن به این بهشت گمشده را در عدم تمایل انسان به جدا شدن از آفریده‌های دست خویش می‌دیدند. علوم و تکنولوژی، آمار و ارقام، کلان سرمایه‌داری و غول انسان‌خوار صنعت، نظام‌های خشک و بی‌روح اجتماعی و بالاخره آداب و سنن کهنه و پوسیده بورژوازی. (عباس، ۱۳۸۸: ۳۹) مرگ و پایان زندگی، بی‌هدفی و پوچی دنیا، بروز احساسات درونی، بیان عقاید مذهبی و اخلاقی از جمله مضامین اشعار اکسپرسیونیست‌هاست. تغییر وضعیت، بازگشت، شورش و انقلاب از اصطلاح‌های رایج در آثار نویسندگان و شعرای این مکتب است. کوتاه سخن اینکه

رنج و سختی است. در آثار امیرخانی، در جای جای آثارش، حضور پررنگ دین و مذهب را می‌بینیم. هر جا شخصیت‌ها دچار خستگی روح می‌شوند، اکسیر دین در قالب آیات قرآنی، روایات معصومین و اعمال دینی و نیایش، فریادرس می‌شود. *رمان ارمیا* با یک عمل دینی آغاز می‌شود؛ با نماز. علاقه به نماز در سراسر *رمان* دیده می‌شود و نویسنده فراوان به آن می‌پردازد. «الله اکبر، چشمان مصطفی، ارمیا را بر خطوط کتاب ترجیح دادند اما چشم‌هایش مثل همیشه از نخستین در نماز ارمیا جلوتر رفتند». (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۹) بعد از شهادت مصطفی، تنها جایی که ارمیا را در غم از دست دادن دوست و هم‌زمش و در تلاطم امواج درونی، آرام می‌کند، سجاده اش است و خواندن نماز.

«ارمیا نماز را با یاد مصطفی تمام کرد. سرباز، ارمیا را برای شب به حسینیه گردان دعوت کرد. جبهه ارتباط زیادی با حسینیه داشت. شب‌های عملیات حسینیه‌ها شلوغ بودند. شب‌های بعد از عملیات هم حسینیه‌ها شلوغ بودند. برنامه‌ها در حسینیه برگزار می‌شد». (همان: ۲۸) استفاده از نام پیشوایان معصوم که خود جزء اعتقادات دینی مسلمانان است و نیز از مکان‌هایی که اعمال مذهبی و دینی در آن برگزار می‌شود، نیز از ویژگی‌های این *رمان* است که موجب شده نویسنده عقاید دینی و مذهبی خود را از طریق آن بیان کند. مثلاً توسل و ذکر امام زمان (عج) که منجی مسلمانان است. «امام زمان اینها سربازهای تو هستند. دارند گریه می‌کنند که بیایی. فرمانده ندارند بدبختند». (همان: ۳۰) البته ذکر این نکته

تحت فشار زندگی در حال پیشرفت و مدرن شهری می‌بینند و از طرف دیگر تحت فشار نوعی احساس خطر پیش از وقوع حادثه هستند و همین احساس خطر و اضطراب درونی، آنان را به فکر تغییر وضعیت موجود می‌اندازد.

۴. هنر انتزاعی: اکسپرسیونیسم دوران هنر آبستره است. پیروان این مکتب، تقلید و پیروی از طبیعت را در ادبیات و هنر اکسپرسیونیست جایز نمی‌دانند. چون به عقیده آنان تقلید مستقیم از طبیعت به دلیل اینکه مانع خلاقیت هنرمند می‌شود، دیگر جایی در هنر مدرن ندارد. بلکه هنر در دنیای جدید بیشتر با انتزاع^۱ خلق می‌شود و به این وسیله هنرمند، فریادهای درونی، اسرار، دل‌تنگی‌ها، رنج‌ها، فشارهای ناشی از این دنیای مدرن را در هنر خود بیان می‌کند». (سیدحسینی، ۱۳۷۴: ۷۰۷)

بررسی و تحلیل مکتب اکسپرسیونیسم در *ارمیا* رضا امیرخانی

۱. بیان اعتقادات دینی و مذهبی و اخلاقی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آثار اکسپرسیونیستی بیان عقاید مذهبی و اخلاقی است. از آنجا که هدف این آثار زیبایی نیست و به دنبال هشدار به مردم و رواج انسانیت و اخلاق در برابر رویکردهای مادیات پرستانه و دنیا دوست هستند، تکیه بر باورهای اصیل، مردمی و اعتقادات دینی دارند. با توجه به اینکه این مکتب زاینده جنگ و دوران پس از جنگ است، به دنبال نجات مردم از

می خواندند، اذان نشده به داخل سنگر برمی-
گشتند و خود را به خواب می زدند تا مثل بقیه
موقع اذان صبح، همه با هم، از جا بلند شوند.
(همان: ۷۲) «رب اشرح لی صدری، خدایا سینه
ام را بشکاف. ای خدا. سینه ام را آن قدر گشاد
کن که همه چیز توش جا شود. با همین مته
بشکافش». (همان: ۱۸۷)

۲. مخالفت با مدرنیته و شهرنشینی و جامعه سرمایه داری

اکسپرسیونیسم ها که هم تحت تأثیر آهنگ زندگی
شهری و پیشرفت تکنیک هستند و هم غرق
رویای فاجعه آینده و سر بر آوردن زندگی
دوباره، می خواهند که رفاه بورژوازی و تشخیص
حسابگرانه و متظاهرنه آن را با پتکی ویران کنند.
بین سال های ۱۹۰۹ و ۱۹۱۸، جامعه روشنفکری
و هنری آلمان، خود را با اعتراض کوبنده
اکسپرسیونیسم که همراه فوتوریسم یکی از
پیشروترین جریان های هنری قرن نوزدهم بود،
روبه رو دید. (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۷۰۳) از دیگر
ویژگی های این مکتب ذهنی مخالفت با مدرنیته و
جامعه سرمایه داری و مخالفت با شهر نشینی و ...
است. اکسپرسیونیسم ها در پی دگرگونی تمامی
مظاهر و ارزش ها و همچنین ساخت دنیای نوین
و سراپا از زیبایی و پاکی هستند. در این رمان نیز،
ارمیا و هم زمانش، در بحبوحه جنگ و درگیری-
های اجتماعی و تبعات و سختی های ناشی از آن
به فکر ساخت جامعه ای متفاوت و زیبا هستند.
آنان با گذاشتن روح و جان خود در این راه، با
بی عدالتی مبارزه کردند تا جامعه ای سراپا امنیت و

ضروری است که اعتقاد به منجی در اقوام و ملل
مختلف وجود دارد و منحصر به دین اسلام
نیست. تمامی پیامبران در دوران رسالت خود به
مردم وعده دادند که در آخرالزمان و در پایان
روزگار، یک مصلح بزرگ جهانی ظهور خواهد
کرد و جهان را از ظلم و بیداد نجات خواهد داد.
در اکسپرسیونیسم نیز، اعتقادی باورمندانه به
ظهور انسانی آینده ساز وجود دارد. کسی که
حضورش، پایان دهنده همه ظلم ها و سختی-
هاست. بنابراین، هنرمند اکسپرسیونیستی تلاش
می کند تا زمینه های لازم برای ظهور انسانی
آینده ساز را فراهم سازد. ادبا درهم شکستن بت
سنت ها و ارزش های گذشته، فریادهای
اکسپرسیونیستی سر می دهد و امید به آمدن منجی
را در سر می پروراند. امیرخانی هم (صفحه ۳۰)،
فریادهای اکسپرسیونیستی سر می دهد و دل در
روزی می بندد که منجی خواهد آمد و با آمدنش
غم و ظلم از همه جا رخت برخواهد بست.
نمونه های دیگر نیز وجود دارد که در بردارنده
کلمات و نام هایی هستند که بار معنایی مذهبی و
دینی دارند و نماینگر یک تفکر و یک اعتقاد
دینی و مهی هستند. مثلاً «حرف های جبهه را
برای هیچ کس نمی شد تکرار کرد. چه کسی می-
فهمید سر بند «یا زهرا» یعنی چه؟ چه کسی می-
فهمید، نوجوان چهارده ساله ای که پشت لباسش
می نویسد «می روم تا انتقام سیلی مادرمان را
بگیریم» چه می خواهد بگوید؟ مادری که اهل
هزار و چهارصد سال پیش بود و فرزند چهارده
ساله اش امروز برای انتقام او به پا خاسته است».
(همان: ۳۱) یا «همیشه بچه هایی که نماز شب

هم علاقه‌ای به تهران و زندگی مدرن ندارد و هنوز هم حال و هوای جنوب و جبهه را می‌پسندد.

«لباس‌ها را تکانی داد. خاک‌های جنوب با هوای تهران مخلوط شده بودند. ارمیا طوری نفس می‌کشید که انگار در سنگر خود ایستاده است. نمی‌خواست حتی ذره‌ای از خاک جنوب در هوای تهران حرام شود.» (همان: ۲۱)

۳. جوان بودن قهرمان داستان

در داستان‌های اکسپرسیونیستی قهرمان فرد جوانی است در *رمان /ارمیا* هم ارمیا جوان است. البته در این نوع آثار یا قهرمان جوان در حال مبارزه با نسل گذشته یا نسل پدران و گاهی اوقات دولتمردان است. هسته اصلی این آثار انسان است. در *رمان /ارمیا* انسان و شخصیت والای او به زیبایی پرورده شده است. این قهرمان جوان در تلاش برای رهایی از قید و بند سنت‌های کهنه و ارتجاعی است. او تمام قد در برابر نظام‌های آشفته و آشفته‌گی نظام موجود می‌ایستد و فریاد تسلیم‌ناپذیری و مبارزه علیه بی‌عدالتی سر می‌دهد. در *رمان /ارمیا*، اگرچه داستان حول محور ارمیای جوان می‌چرخد، اما نباید از حضور هر چند کوتاه اما سرشار از تأثیر مصطفی جوان غافل بود. اصلاً شاید بدون حضور مصطفی، داستان شکل نمی‌گرفت. ارمیای جوان قدم در راه سیر و سلوک نمی‌گذاشت و تحولی در خواستن‌های وی رخ نمی‌داد. مصطفی بود که با حضورش، پرده از تفاوت عظیم میان فقیر مادی و فقیر معرفتی برداشت و چشم و گوش باطنی ارمیا را

زیبایی و شادی را بسازند و البته در این راه بهای عظیمی نیز پرداختند. در ارمیا برخورد نگاهی که جنگ را دیده و طعمش را چشیده است را با نگاهی که فقط به فکر منافع و لذت‌های شخصی خود است، می‌بینیم. به عنوان مثال: «به همین سادگی؟ این خاک را ول کنیم و برویم؟ قبرهای نشان‌دار مفقودالاشرها، مسلخ شهیدها، یادگار اسیرها، را ول کنیم کجا برویم؟ برویم تهران تخمه بشکنیم. برویم تهران به جای کنسرو، پیتزا بخوریم؟» (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۲۹) ارمیا زندگی در جنگل و پس از آن زندگی در معدن و کار کردن کنار کارگران معدن را بر زندگی در تهران ترجیح می‌دهد و تمام تلاش خود را جهت رهایی از قید و بندهای کهنه و ارتجاعی انجام می‌دهد. حتی پس از فاصله گرفتن از جنگل و معدن هم باز علاقه‌ای به تهران و زندگی مدرن ندارد و هنوز حال و هوای جنوب و جبهه را می‌پسندد: «لباس را تکانی داد. خاک‌های جنوب با هوای تهران مخلوط شده بودند. ارمیا طوری نفس می‌کشید که انگار در سنگر خود ایستاده است. نمی‌خواست حتی ذره‌ای از خاک جنوب در هوای تهران حرام شود.» (همان: ۲۰۸)

در بخش‌های که مربوط به زندگی ارمیا در جنگل و در کنار معدن چیان است. علاقه وی را به زندگی در جنگل و پس از آن زندگی در معدن و کارکردن در کنار کارگران معدن می‌بینیم. او این زندگی را بر زندگی مرفه در تهران ترجیح می‌دهد و تمام تلاش‌های خود را جهت رهایی از قید و بندهای کهنه و ارتجاعی انجام می‌دهد. حتی پس از فاصله گرفتن از جنگل و معدن باز

به دنیای جدیدی گشود. از طرفی ارمیای جوان، افکار و عقایدش، حتی نوع لباس پوشیدن او در مقابل پدر و خانواده‌اش قرار دارد و این به خوبی در رمان مشخص است:

«نگاه‌ها در شگفتی پیوند عجیب مردی میان سال با موهای جوگندمی شانه شده و جوان کم سن و سالی با موهای بلند، غرق شده بودند. مرد میان سال یک کروات کم داشت و جوان کم سن چفیه‌اش را در سنگر جا گذاشته بود». (همان: ۶۲)

ارمیا حتی در نامه‌هایش، به گونه‌ای غیر مستقیم اعتراض خود را به پدر و مادرش نشان می‌دهد، هر چند رابطه احترام‌آمیز را فراموش نمی‌کند. «سلام، مامان یا بابا، چه طور فکر نکردید که پشه‌بند را نمی‌شود در یک گردان تقسیم کرد. چون نشد آن را در بین گردان تقسیم کنم، آن را بین گردان تقسیم کنم، آن را در نوارهایی به عرض پانزده سانت بریدم و با آن تور پینگ پیگ درست کردم، به هر حال دست تان درد نکند». (همان: ۴۹)

ارمیای جوان، دولتمردان را که در برابر آنها قد علم کرده‌اند را در یک صف و امام را در مقابل آنها گذاشته بود. زیرا امام برای همه، چونان دریا می‌مانست برای ماهی‌ها. امام را در هیچ دسته و گروهی جای نداده بود که امام در هیچ دسته‌ای جا نمی‌شد، امام برای ارمیا بزرگ‌تر و قداستش بیشتر از این گروه‌ها بود که در آنجا شود. «سایه از سر همه کم شده بود. بورژوا، فئودال، ایوزیسون، انتلکتوئل، معدن‌چی، بسیجی، چپی، راستی، هیچ کدام فرق نمی‌کردند. سایه بزرگ‌تر از سر همه کم شده بود. این بار کسی از دریا ماهی نگرفته

بود. ماهی‌های حلال گوشت و حرام گوشت، همه به نحو تأثیر برانگیزی بالا و پایین می‌پریدند. ستون فقرات‌شان را خم می‌کردند. مثل کمان. بعد عین تیر که از کمان چله رها می‌شود، با سر و دمشان به زمین ضربه می‌زدند و به هوا پرتاب می‌شدند. دوباره با شکم به زمین می‌خوردند و این کار مرتب تکرار می‌شد!!!! ماهی‌ها خودکشی می‌کردند!» (همان: ۲۰۴)

«صاحب کافه دست معمر را گرفت و گفت: نه آقا. حالا لازم نیست پول بدهید. خسارتی ندیده اینجا. تقصیر آن بنده خدا نیست، تقصیر بالادستی‌هاست که هیچ وقت این جور نمی‌شوند. برو آقا. برو آقا. معمر با خودش تکرار می‌کرد: تقصیر بالادستی‌هاست». (همان: ۶۴)

اگر دقت کنیم در صفحه ۶۷ رمان *ارمیا* زمانی که ارمیا به خانه می‌رسد و وارد حیات پدری‌اش می‌شود، ناراحتی او را مشاهده می‌کنیم. ارمیا جبهه و جنگ و خاک را بیشتر از امکانات و رفاه خانه پدری دوست دارد. «محیط خیلی قریب بود. ماشین‌های نویی که در کنار درخت پارک شده بودند. منظم و مرتب. سپر به سپر. درخت‌ها منظم و مرتب. اگر درست در امتداد دو درخت چنار می‌ایستادی از ابتدا تا انتهای کوچه همه در یک خط بودند. همه چنارها سالم بودند. هیچ شاخه سوخته‌ای دیده نمی‌شد. دریغ از یک تویوتا لند کروز خاکی که کج پارک شده باشد. دریغ از یک آهن سوخته تی ۷۲ که دود سیاه از آن بلند شده باشد. دریغ از حتی یک صف سرباز صفر ارتشی که فرمانده‌شان فریاد بند به ستون یک و همه مثل درخت‌های چنار پشت سر هم بایستند. حتی سبزی لباس نوی سرباز

لاینفکی از این نوع آثار است. در *رمان ارمیا*، هسته اولیه و اصلی داستان، حول محور جنگ و ماجراهای پیرامون آن می‌چرخد. شخصیت اصلی، ارمیا در اصل با ورود به عرصه جنگ متحول می‌شود و تحت فشارهای روحی آن، در پی مبارزه با هر گونه ستم است و در این راه به هر چیز و به هر کس که مانع رسیدن به هدفش باشد پشت می‌کند. در جنگ است که وقتی دوست صمیمی و رفیق شفیقش به شهادت می‌رسد، گویی پیر و مرادش را از دست داده است. وجود عناصر جنگ و درد ناشی از آن به طور مستقیم و غیر مستقیم به فراوانی در این رمان آمده است. در صفحات ابتدایی، صحنه‌ها در سنگ اتفاق می‌افتند، نویسنده در این سطور، علاوه بر بیان رابطه عمیق میان مصطفی و ارمیا، از سختی‌ها و فشارهای جنگ سخن می‌گوید و آرام آرام ذهن را آماده می‌کند، سپس فاجعه شهادت مصطفی و آشفتگی روحی ارمیا را به تصویر می‌کشد.

توصیف صحنه انفجار و شهادت مصطفی که همراه با بیان عناصر جنگ مثل انفجار، خم‌پاره، ترکش، سنگر، خون و شهادت است و بیان صحنه‌های همراه با درد جسمی و روحی ناشی از جنگ: «دستش را بالا برد تا مثل همیشه دعای بعد از نماز را هم بخواند... ما را هم دعا... صدای انفجار خم‌پاره ۱۱۰ و صدای مصطفی درهم آمیخت. ارمیا به ته سنگر پرت شد. کمرش به دیوار کیسه‌ای خورد. دردی عجیب در کمر و حتا گیجی شدید. ارمیا مانع توجه به شیی شیشه‌ای که به دستش خورد، نشد... دستان ارمیا محیط شیشه را پیمود. مصطفی!». (همان: ۱۲) در زندگی

صفرهای تازه وارد از سبزی چنارها زیباتر بود» (همان: ۶۷) و «ارمیا از محیط خانه خسته شده بود. می‌خواست جایی باشد که بتواند فریاد بگشود. هر وقت می‌خواست بدود. هر وقت که می‌خواهد گریه کند. اما خانه برایش تنگ شده بود. در خانه جایی برای ارمیا وجود نداشت. حتی در اتاق خودش سایه سنگین معمر و شهین را حس می‌کرد. پدر هم قضیه را فهمیده بود. سعی می‌کرد زیاد با ارمیا حرف نزند. البته موضوع مشترکی هم برای حرف زدن نداشتند. او می‌دانست که ارمیا به او متعلق نیست». (همان: ۱۱۹)

۴. وجود آثار و شواهد جنگ و درگیری

اکسپرسیونیسم زاده فشار اجتماعی و اضطراب روحی و جنگ و درگیری است. در نتیجه آثار و شواهد آن هم در آثار اکسپرسیونیسمی واضح و مبرهن است. در *رمان ارمیا* وقتی ارمیا و پدر در رستوران بین راهی منوی غذا را طلب می‌کنند چنین پاسخ می‌گیرند: «داداش هنوز یک ماه نشده که این خراب شده را راه انداختیم. یک ماه پیش اینجا همه چی تو منو داشتیم. موشک، هواپیما، راکت البته همه‌اش مال این پمپ بنزین خراب شده بود اما سرت را درد نیاورم کباب داریم، دیزی داریم، و این دور و برها هم عزیز چیزی گیرت نمی‌آید. جز یک بیابان خراب شده که حتی به درد عراقی‌ها هم نخورد». (همان: ۶۲) بنابراین، وجود عناصر جنگ (موشک، هواپیما، راکت و ...) به طور مستقیم و یا بیان در رنج ناشی از آن به طور مستقیم و غیرمستقیم خبر

پس از جنگ از نگاه ارمیا، درست است که جنگ تمام شده است اما نباید یادش به فراموشی سپرده شود. نباید از یاد برد که چه کسانی در راه وطن، در برابر هجوم دشمن قد علم کردند. ارمیا هنوز هم درد و رنجی دارد از جنس جنگ. او هنوز در دل زخم دارد و سینه‌اش هزاران آه و حسرت. «مردم دیگر از جنگ به عنوان یک خاطره ناخوشایند صحبت می‌کردند. کسی دوست نداشت خاطره جنگ را برای دیگران یادآوری کند. خاطره‌های جنگ میان دود ماشین‌ها فراموش می‌شد. به لحاظ نوسانات اقتصادی این روزها هیچ کس وقت فکر کردن در مورد جنگ را نداشت. به طور طبیعی بعد از خاتمه جنگ کالاها در بازار که توسط خیلی‌ها احتکار شده بود، به مردم عرضه شدند. آنهایی که در سال‌های جنگ از آب گل‌آلود ماهی می‌گرفتند بعد از خاتمه ناگهانی جنگ مجبور شدند در انبارها را به روی مردم بگشایند. قیمت‌ها به نحوی عجیب پایین آمده بود». (همان: ۹۳)

۵. رهاسازی فرم و عدم توجه به ترکیب‌بندی‌های معمول و قواعد دستوری

«اکسپرسیونیسم در نثر متضمن این اصل اساسی است که تعبیر نویسنده از موضوع، تعیین‌کننده شکل، تخیل، نقطه‌گذاری و ترکیب جمله است. بنابراین، خیلی از قواعد دستوری و عناصر نوشتن در داستان اکسپرسیونیستی ممکن است در هم بریزد». (میرصادقی، ۱۳۲۹: ۱۴-۱۳) این ویژگی یکی از مؤلفه‌های مهم داستان‌نویسی مدرن شناخته می‌شود. به طوری که هم در داستان‌هایی

که با عنوان «رمان نو» قرار گرفته‌اند وجود دارد و هم در داستان‌نویسی جریان سیال ذهن. این ترندها، به منظور انعکاس فرایندهای ذهنی و نزدیک کردن زبان داستان‌ها به زبان ذهن به کار می‌روند. عدم رعایت قواعد دستوری، بازی‌های زبانی با استفاده از تداعی‌های آوایی و معنایی، عدم نشانه‌گذاری دقیق متن، ابداع صورت‌های جدید افعال و کلمات، جدانویسی به صورت افراطی، برای ابقای مفاهیم چندگانه یا انعکاس ابهام و تردید حاکم بر فضای ذهن، همگی بدین منظور در این داستان‌ها به کار می‌رود که خواننده را هر چه بیشتر با حال و هوای ذهنی شخصیت‌ها، هم حس کند. در رمان ارمیا، علاوه بر جدانویسی کلمات جمع، کلماتی که به طور عادی سر هم نوشته می‌شود هم به طور افراطی جداسازی شده‌اند، مثل کلمه لب‌خند و یا کلماتی که باید به ضمائر شخص متصل شوند نیز، جدا نوشته می‌شوند.

این یکی از ویژگی‌های پر بسامد رمان است. که برخی از آنها عبارت‌اند از: یک‌دیگر، دانش‌جو، لب‌خند، غیربه‌داشتی، فرمان‌ده، هم‌راه، ویل چیر، خش‌نود، روان‌کاو، خواست‌گاری، اردی‌بهشت، زنده‌گی، صورت‌شان، ناشی‌گری، مصطفی، مرتضا و ده‌ها نمونه دیگر.

شاید نویسنده با این کار، قصد دارد توجه خواننده را به معنای واقعی کلمات مبذول کند که در اثر تکرار و روزمره‌گی به فراموشی رفته است. «پوزخندی زد و گفت: اگر می‌خواستند می‌گرفتند. اما نگاه خشم‌ناک ارمیا او را از ادامه صحبت باز داشت». (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۶۲)

ترین مضامین، عامل خلق بسیاری از آثار ماندگار ادبی می‌باشد. «محبت یا عشق مفهومی کلی است که هم در نسبت میان مخلوقات با یکدیگر به کار برده می‌شود و هم در سنت خلق با حق تعالی. محب و محبوب می‌تواند موجودات مختلفی باشند. مثلاً هر دو می‌توانند حیوان باشند، مانند محبتی که ناقه به بچه خود احساس می‌کند، یا می‌تواند هر دو انسان باشند؛ مانند محبتی که مادر نسبت به طفل خود دارد یا محبتی که یک مرد یا یک زن نسبت به زن یا مرد دیگر احساس می‌کنند یا محبتی که مؤمنان نسبت به یکدیگر دارند. در قرآن خداوند از محبت خود نسبت به بندگان یا محبت خواص بندگان نسبت به خود یاد کرده است، چنانکه می‌فرماید: *يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ* (مائده: ۵۴). در *يُحِبُّهُمْ* محب خداوند است و در *يُحِبُّونَهُ* محب بندگانند و محبوب خداوند». (پورجوادی، ۱۳۷۰: ۶-۷) عشق را با انواع عشق طبیعی یا زمینی و عشق الهی یا آسمانی تقسیم‌بندی کرده‌اند. اما در جهان اکسپرسیونیستی، عشق اگر از نوع زمینی باشد، یعنی عشق انسان به انسان، همراه با احساس گناه و تحمیل رنج و محنت است. البته خاصیت عشق به طور طبیعی همین است. در عین اینکه نیرو می‌بخشد، از درون، عاشق را می‌سوزاند. در جهان اکسپرسیونیستی، اصلاً شادی و نشاط و سعادت و خوشبختی وجود ندارد. انسان عاشق، دل به آینده می‌سپارد و با این امید رو به آن حرکت می‌کند. عشق ارمیا به مصطفی اگرچه عشق انسان به انسان و عشق زمینی است اما شروعی است برای عشق

«بچه‌های دو تیم که چهره‌هاشان از خسته‌گی رمق نداشت، به طرف رخت‌کن راه افتادند، برای ما و شما که احتمالاً همیشه جزء تماشاگران هستیم، بازی‌کنان چیزی جز مهرهایی به اندازه یک بند انگشت نیستند». (همان: ۱۴۴)

نفی قالب‌های قدیمی و تغییر وضعیت موجود از عقاید اکسپرسیونیست‌هاست که با روش‌های متفاوتی بروز می‌کند. هنجارگریزی و ساختارشکنی و نفی قراردادهای موجود در ادبیات گذشته یکی از نمونه‌های آن در زمینه ادبیات است. البته در زمینه‌های دیگر هم به گونه‌های متفاوت نمود می‌یابد. «برای شما بنی اسرائیل یک عیسی لازم است. عیسی باید به دنیا بیاید. من بیست سال است که درد زایمان دارم. آن وقت خدا می‌گوید: فاجاءها المخاض من درد زایمانم قدیمی است. تازه من که مریم نیستم». (همان: ۱۵۰)

«ای دل‌های دردمند. که لبریز از عشق به خمینی است تا ابد خواهیم تپید و خورشید رهبری امام، تاب‌ناک‌تر از گذشته به عالم و آدم خواهد تابید». (همان: ۱۹۵)

«راست می‌گوید پیرمرد. تازه ارباب دفعه پیش گفت اگر سه تا کامیون هر روز لب به لب برای تان تله‌ویزیون می‌گیرم. چرا وقتی می‌آید تو لال مانی می‌گیری؟». (همان: ۱۴۴)

۶. عشق

عشق به عنوان عنصر اصلی بسیاری از آثار برجسته جهان، نقش سازنده‌ای در ادبیات داشته است. در ادبیات، عشق به عنوان یکی از اصلی-

کار او نیست؛ امام هزاران عاشق دارد. عاشقانی مثل ماهی که امام برایشان دریاست. «جنازه امام شب تا صبح در مصلا بود. قرار بود صبح بعد از خواندن نماز میت برای تدفین، جنازه را به بهشت زهرا ببرند. امام تنها نبود. دور تا دور جنازه اش هزاران عاشق روی خاک‌های مصلا تهران نشسته بودند». (همان: ۲۰۸)

۷. تصویرسازی

هنرمند اکسپرسیونیستی در قید تصویرسازی است. «تصویر برای اکسپرسیونیست‌ها تنها وسیله‌ای است برای ایجاد حفره‌ای در واقعیت، بیرون کشیدن استخوان‌های آن و کاویدن آنچه مرئی است تا دور دست تا آنجا که در نامرئی مستحیل شود». (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۷۰۴)

نویسنده در *رمان/ارمیا*، برای انتقال آنچه که در ذهنش می‌گذرد، پیوسته در پی تصویرسازی است. در توصیف آنچه که درباره‌ی خاک جنوب در ذهن می‌گذراند، این‌گونه می‌نویسد: «خاک-های جنوب بعضی وقت‌ها شبیه آب می‌شود. مثل آب، وقتی که تصویری را بسیار رؤیایی‌تر منعکس می‌کند». (امیرخانی، ۱۳۸۷: ۲۸) در قسمت دیگر، تصویر عاشقان امام که شب هنگام دور تا دور جنازه امام جمع شده‌اند، تصویر شمع‌های روشن بسیار زیباست. این تصویر، این را به ذهن متبادر می‌سازد که گویی وجود امام همچون خورشید فروزان است در کنار ستاره‌ای کوچک، ستاره‌های کوچکی که پیرامون خورشید ذره‌پرو در طواف‌اند. «جنازه امام شب تا صبح در مصلا بود. قرار بود صبح بعد از خواندن نماز

الهی و آسمانی. زیرا ارمیا با مصطفی معنی سیر و سلوک را درک کرده و با مصطفی از پوسته حیوان بودن بیرون آمد و به انسانیت رسید و از آن نردبان رسیدن به عشق الهی را ساخت. ارمیا عاشق مصطفی است و این حس، نگاه او را به همه چیز تغییر داد. «دست‌ها هم دیگر را در آغوش گرفتند. اندکی بعد دست‌های بزرگ مصطفی شانه‌های عریض ارمیا را به خود فشردند. انگشت‌های مصطفی راهی میان موهای پیچیده و شانه نخورده و مشکی ارمیا گشودند و تا انتهای ریش بلندش کش آمدند و بعد هر دو با شرمی نامعلوم هم دیگر را بوسیدند. انگار که سال‌هاست هم دیگر را ندیده‌اند». (همان: ۱۴)

عشق به مصطفی آرام آرام بزرگ می‌شود و باعث می‌شود تا عشق‌های بزرگ‌تر هم سراغ ارمیا بیاید. مثلاً عشق به امام. ارمیا آن‌قدر عاشق امام شده بود که از او را یک موجود ابدی ساخته است. واکنش وی نسبت به خبر فوت امام و نجوهایش، از عشقی بزرگ حکایت دارد. وقتی رادیو خبر فوت امام را می‌دهد، همه محو صدای رادیو می‌شوند. اما ارمیا مثل دیوانه‌ها بر خود می‌پیچد و با صدای لرزان می‌گوید: «تو داری چه می‌گویی؟ حواست هست؟ ساکت شدند. هر کس فکر می‌کرد که ارمیا با اوست. ارمیا به طرف هیچ کدام نرفت. رادیو را با دو دست بلند کرد. رادیو را جلو صورت گرفته بود. انگار صورت دشمنش را در میان دو دست گرفته باشد. تو نمی‌فهمی داریچه می‌گویی؟ مرد، مگر امام هم می‌میرد؟ داری چه می‌گویی؟». (همان: ۱۹۷)

ارمیا می‌فهمد عشق به امام، فقط

میت برای تدفین، جنازه را به بهشت زهرا ببرند. امام تنها نبود. دور تا دور جنازه‌اش هزاران عاشق روی خاک‌های مصلا تهران نشسته بودند بعضی شمع آورده بودند، شمع‌ها خاصیتی غیر از روشنایی داشتند. خاصیتی غریب که زمین را مثل آسمان می‌کرد. زمین مصلا با شمع‌های روشنش، آسمانی‌تر از آسمان با ستاره‌های تکراری‌اش بود.» (همان: ۲۰۸)

بحث و نتیجه‌گیری

مکتب اکسپرسیونیسم به عنوان یک جنبش اجتماعی و فرهنگی قرن بیستم در اروپا جریان داشت و واکنشی بود در برابر نظم ظاهری جامعه بورژوازی و بر عمق اشیا و آثار تأکید می‌کرد. این مکتب شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با دیگر مکاتب ادبی اروپایی دارد و مشخصه اصلی آن این است که شاعر و نویسنده اکسپرسیونیست به دنبال آرایش کلام نیست و هدف او انتقال پیام با استفاده از ابزار خاص با نهایت تأثیرگذاری است. این مکتب در حوزه نثر و داستان موفق‌تر است. در ادبیات داستانی فارسی و آثار معاصر ایران هم ردپایی از این مکتب مشاهده می‌شود. به عنوان مثال در رمان مورد بررسی ما - *ارمیا* از رضا امیرخانی - ارمیا فردی معتقد است و عقاید او درباره خدا، نماز و ائمه و همچنین حضور او در جبهه و دفاع از خاک کشورش باورهای درونی او را نشان می‌دهد که ما را به اولین اصل اکسپرسیونیستی هدایت می‌کند. از طرفی نویسنده با توصیف

چهره و حالات مختلف ارمیا به بیان احساسات شخصیت‌ها می‌پردازد. مخالفت ارمیا با والدینش در برخی مسائل به عنوان نسل گذشته، نپذیرفتن عقاید و حتی روش زندگی آنان و دوری جستن او از محیط تهران و ... نفی مدرنیته و نظام سرمایه‌داری را در تفکر ارمیا و دیگر آثار اکسپرسیونیستی نشان می‌دهد که هدفی جز دگرگونی دنیای فعلی و ساخت جامعه ایده‌آل در بر ندارد. از طرفی موضوع این داستان جنگ و مسائل پیرامون آن است که در برخی از دیگر آثار اکسپرسیونیستی هم مشاهده می‌شود. در آثار اکسپرسیونیستی شخصیت‌ها اغلب جوان و جویای جامعه ایده‌آل هستند؛ که ارمیا قهرمان این داستان هم فردی جوان است و با هم-رزمانش در راه مبارزه با ستم و بی‌عدالتی از جان خود مایه می‌گذارند تا جامعه‌ای ایده‌آل داشته باشند. با مشاهده این موارد در رمان *ارمیا* از رضا امیرخانی که با برخی از اصول اکسپرسیونیستی همخوانی دارد، می‌توان ردپای اکسپرسیونیسم را در آن مشاهده کرد. نویسنده در این اثر ضمن اینکه انزجار و مخالفت خود را نسبت به جنگ و زور و ستم بیان می‌کند؛ ولی از مقاومت و پایداری نیز سخن به میان می‌آورد. فضای پایداری را مقدس می‌شمارد و آن را محیطی برای انسان‌سازی معرفی می‌کند. دیگر شاخصه این رمان عشق است. هر چند در این اثر عشق فرجامی ندارد؛ اما همیشه عامل تحریکی می‌شود برای قهرمان جوان. عاملی برای شور و هیجان و مبارزه با ظلم و تجاوز.

منابع

- آیزن، لوتر (بی‌تا). *اکسپرسیونیسم در سینما*. برگردان امیر مینایی.
- امیرخانی، رضا (۱۳۸۷). *ارمیا*. تهران: نشر سوره مهر. چاپ هشتم.
- انوشه، حسن (۱۳۸۱). *دانشنامه ادبی فارسی*. تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جاویددوست، گلچین (۱۳۹۱/۰۳/۰۷). *اکسپرسیونیسم*. راز هنر گلچین جاویددوست.
- خزایل، حسن (۱۳۸۴). *فرهنگ ادبیات جهان*. تهران: نشر کلبه.
- داد، سیما (۱۳۷۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۴). *مکتب‌های ادبی*. تهران: نشر نگاه. چاپ دوازدهم.
- عباس، احسان (۱۳۸۸). *شعر و آینه: تئوری شعر و مکاتب ادبی*. ترجمه حسن حسینی. تهران: سروش.
- کاکایی، عبدالجبار (۱۳۸۰). *بررسی تطبیقی موضوعات پایداری*. چاپ اول. تهران: پالیزان.
- مکارمی‌نیا، علی (۱۳۸۳). *بررسی شعر دفاع مقدس*. چاپ اول. تهران: ترفند.
- میرصادقی، جمال؛ میمنت میرصادقی (۱۳۷۷). *واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی*. تهران: کتاب مهناز.

A Study and Analysis toward Expressionism in *Ermia* by Reza Amirkhani

A. Hassanzadeh Mirali*

Receipt:

16/2/2015

Acceptance:

9/4/2016

Abstract

The twentieth century art has been called as expressionism that reached its climax during the First World War. In this school, the author is trying to reflect his/her inner feelings in response to external reality. The human is centrality of expressionistic stories who is fighting against injustice in search of his / her paradise. This kind of fighting and stability can introduce the expressionistic works as Resistance Literature. Reza Amirkhani is a young author whose works have been placed in the field of Resistance Literature. In his works, the human is the centrality of the stories such as the expressionistic ones. The works were written in the form of a modern novel and the author used the modern techniques for promoting the story by breaking up some of the traditional conventions of the Iranian stories. In *Ermia* novel, the young character who is seeking justice with his friends tries to change the current world into an ideal community based on expressionism. Being opposed with the previous generation (father and mother), reject the materialistic ideas of the people, discarding the modernity and traditional forms, showing the inner feelings of characters and social pressure governing their life in *Ermia* story all indicate the effect of expressionism in the works of Amirkhani.

Keywords: Expressionism, Fictional Literature, Challenger or Fighter, *Ermia*, Reza Amirkhani.

* Associate Professor of Persian Language and Literature, Semnan University.
Email: a.hassanzadeh@semnan.ac.ir